|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی🞏کارشناسی🞎 رشته:.روابط عمومی...................ترم:.....اول......سال تحصیلی: 1398- 1399 نام درس:...روان شناسی اجتماعی....... نام ونام خانوادگی مدرس:.......آزاده نجفی.....................................آدرس emailمدرس:.................drnajafi.99.  |
| جزوه درس:......روان شناسی اجتماعی مربوط به هفته : هفتم text: دارد 🞎ندارد🞎 voice:دارد🞎 ندارد🞎 power point:دارد🞎 ندارد🞎**جزوه جلسه نهم و دهم**والد به ۲ دسته تقسیم می شود: والد حمایتگر: با علاقه از دیگران حمایت میکند. قدرتمند و کارآمد است و اهل نوازش، به همین دلیل به او احترام میگذارند. والد سرزنشگر: همانگونه که پیداست انگشت بر نقاط ضعف و ایرادات افراد میگذارد. سختگیر و گاهی آزاردهنده است. اطرافیان از عملکردش دچار ترس و واهمه میشوند. باعث میشود تا دیگران حس بدی نسبت خود پیدا کنند. او محترمانه حکم نمیکند چون قدرت نظارت یا ریاست بر دیگران را دارد بر آنها امر و نهی میکند. 1 .والد حمایتگر Nurturing Parent آن بخش از والد که جنبه مثبت آن، به انسان کمک می کند تا یاد بگیرد چگونه کارها را انجام دهد شامل عشق، حمایت و تشویق هایی است که در زندگی تجربه کرده ایم. مثال وقتی به فرزندتان می گویید : )مطمئن هستم که تو می توانی راه حل مناسبی برای این مشکل پیدا کنی.( شما در »والد حمایتگرمثبت«خود هستید. اما جنبه منفی آن با حمایت های بیجا و بی مورد، والد حمایتگر باعث می شود ما احساس ناتوانی و ضعف کنیم و برای انجام امور مختلف به بزرگترهایمان وابسته باشیم. مثال وقتی به فرزندتان می گویید : )فکر نمی کنم بتونی حرفتو به معلمت بزنی بذار من باهاش صحبت کنم.( شما در »والد حمایتگر منفی«خود هستید 2 والد سرزنشگر یا انتقادگر یا مستبد Critical Parent/Controlling parent- آن بخش از والد که توصیه های جنبه مثبت آن برای حفظ سالمتی وتندرستی الزم است, چگونه باید مواظب خودمان باشیم که زنده بمانیم, مریض نشویم یا جایگاه اجتماعی خود را حفظ کنیم. مثال وقتی به فرزندتان می گویید : )قبل از غذا حتما باید دستهایت را بشویی.( شما در »والد سرزنشگر مثبت« خود هستید. اما جنبه منفی آن با انتقادهای مداوم وبی پایان آرامش را از ما می گیرد. دائم درباره ما قضاوت می کند و به ما می گوید چه باید بکنیم، چگونه باید باشیم، چگونه باید فکر کنیم، حرف بزنیم و غیره. این بخش از والد هرگز از انتقاد، سرزنش و عیب جویی از ما دست برنمی دارد و در این کار کم نمی اورد. افراد متعصب و مستبد اغلب در والد سرزنشگر منفی خود هستند. وقتی به خودتان می گویید : )تو حتی نمی تونی یک کار به این سادگی رو انجام بدی ( شما در »والد سرزنشگر منفی« خود هستید. برخی از پیام های والدی اشاره می کنیم: به بزرگترها سالم کن دختر که در جمع بلند نمی خنده مرد که گریه نمی کنه پسر خوب پسری هست که... به قوانین احترام بگذار حالت من بالغ: در واقع مجموعه ای از احساسات ، نگرشها و طرح های رفتاری خود مختار و مستقل است که فرد را با واقعیت های موجود تطبیق و هماهنگی می دهد. این بخش شخصیت است که تجزیه و تحلیل می کند، آینده نگری می کند، میان احساسات و تعقل فرد تعادل برقرار می کند، احتمالاتی را که برای حل و فصل موثر دنیای خارج ضروری هست، محاسبه می کند، فعالیت های دو بخش قبلی ( کودک و والد ) را تنظیم می کند و واسطه عینی شدن میان آنهاست. بالغ درونبخش به اصطلاح عاقل شخصیت ماست؛ بخشی که تصمیمهای منطقی میگیرد، با دیگران رابطه محترمانه برقرار میکند و کلا واقع گراست.ما اوقاتی که داریم مثل بچه آدم یک بحث منطقی را با دیگران راه میاندازیم، به بخش بالغ درونمان راه دادهایم در واقع شخصیت کامل انسانی، شخصیتی است که 3 بخش فوق ( کودک – والد – بالغ ) توام به صورت متعادل در آن حضور داشته باشد. رئیس بخش بالغ می باشد و با روشنفکری در جای خود به کودک و در جای خود به والد اهمیت دهد. و شخصیت را با تجزیه وتحلیل متعادل نگه می دارد .چارلز هورتون کولی- خود آیینه سان چارلز هورتون کولی از جامعه شناسان معاصر است. به طور خالصه وی عقیده دارد جامعه برای فرد همچون آینه عمل میکند. بنابراین فرد خود را بر اساس آن شکل مید هددر این نظریه، آیینه همان جامعه است که چونان یک آیینه برای ما امکان آن را فراهم می سازد که واکنش های دیگران را نسبت به رفتارخودمان مشاهده کنیم . تحول خود اجتماعی هر فرد، از همان نخستین سال های زندگی آغاز می شود. تصویر خود یک کودک از خانواده اش سرچشمه می گیرد ودر سراسر زندگی، طی تماس شخص باهمبازی ها، همساالن وهمگنانش، تحول می یابد. انبوه خلق گوستاولوبون:\* افراد دو شادوش هم با عقاید متفاوت افراد همین که در جامعه به انبوهی تبدیل شدند نوعی روح جمعی درآنها شکل میگیرد این روح وادارشان میکند به گونه ای عمل کنند که با احساس، عمل و رفتار آنها در تنهایی فرق دارد؛ او معتقد است صفت اصلی انبوه خلق فراموش شدن شخصیت آگاه فردی است . انواع انبوه خلق: تصادفی/ اتفاقی: افرادی که به تماشای یک تصادف مشغولند. قراردادی: افرادی که بر اساس یک قرار داد با هدف مشخص دور هم جمع میشوند نمایشی: شرکت عدهای در یک مراسم آئینی و تعزیه داری فعال: دراین انبوه خلق افراد در اثر کشش فکری دور هم جمع میشوند و برای به دست آوردن هدفی متمرکز میشوند. به این وسیله آنها احساس مشترکی برای رسیدن به اهداف خود پیدا میکنند . انبوه تنها : گابریل تارد افراد دور از هم ولی سلایق و خواسته ها و ... یکسان دارند مثل اعضای یک گروه تلگرام امروز عصر انبوه تنهاست . تصمیم گیری در گروه مرحله اول : شناسایی وضعیت مرحله دوم: ایجاد راه حل های مناسب مرحله سوم: ارزیابی و انتخاب بهترین راه حل یا گزینه مرحله چهارم : اجرا مرحله پنجم: ارزیابی طوفان مغزی یا جوشش فکری  گاهی اوقات در سازمان مشکلی پیش می آید ، مدیر میز گردی تشکیل می دهد تا در خصوص مشکل مربوطه با کارمندان وافراد دعوت شده مشورت کند این میز گرد به این دلیل است که همه در یک سطح می باشند یکی از راهکارها این است که رهبر ریاست جلسه ای را به عهده میگیرد و تمامی کارکنان عالقمند به حضور در آن موضوع خاص ،در جلسه حاضر می شوند، داشتن علاقه و اطلاعات در مورد موضوع جلسه برای حضور در جلسه مهم است و اصلا پایه و رتبه کارمندان مهم نیست.جلسه در پشت میز گرد صورت می پذیرد بدون توجه به جایگاه افراد در کنار هم قرار میگیرند ریاست نظر همگی را جویا میشود کسی اجازه ندارد نظر کسی را انکار یا نقض کند در اینجا کمیت نظرها مهم است نه کیفیت.و در پایان جلسه بهترین ایده ها مشخص می شود نکات قابل توجه در جوشش فکری :1. - انتقادی صورت نگیرد
2. -آزادانه سخن گفتن مورد حمایت قرار گیرد
3. -کمیت ایده ها مورد توجه است. هرچه تعداد ایده ها بیشتر باشد .،بهتراست . از کمیت به کیفیت خواهیم رسیداست
4. - از قبل به علاقه مندان شرکت در جلسه اطالع دهند و موضوع را مطرح کنند و افراد مشتاق در جلسه حضور داشته باشند .
5. - میز گرد از ارکان اساسی جلسه می باشد . .
6. - ارزیابی در انتها صورت گیرد نقش نقش عنوان یا برچسبی است که با آن جایگاه و الگوهای رفتاری شخص در بین جامعه تعیین میگردد.

مستحکم کردن زندگی اجتماعی و هماهنگی و نظم بخشیدن به عمل، از پیامدهای نقش در زندگی اجتماعی استمفهوم نقش، یک مفهوم میان رشته ای است. روانشناسان ، نقش، را جنبه ای از شخصیت و در حقیقت »کارکردِ بیرونیِ خود« تعریف میکنند. در روانشناسی اجتماعی، نقش به آن مجموعة صفاتِ رسمی و قابل پیشگویی اطالق میشود که با یک موقعیت یا مقام خاص اجتماعی همراه است و متمایز از خصلتهای شخصی فردی است که آن موقعیت و مقام را داراست. نخستین کاربرد منظم اصطلاح نقش در روانشناسی اجتماعی در آرای »جرج هربرت مید« مطرح شد. مید، اصطلاح هم نقشیِ نمادین را در مرحله ای از رشد اجتماعی کودک به کار میبرد، که کودک به صورتِ نمادین خودش را در نقش دیگری تعریف میکند: پدر، مادر، معلم، سرباز، فرمانده و امثال اینها ویژگیهای اصلی نقشها را می توان به صورتِ زیر خلاصه کرد - نقشهای اجتماعی پدیدههایی جمعی هستند2 در هر جامعه و هر زمان گروههای اجتماعی نقشهای ویژهای بر عهده دارند ، انسجامِ درونی و انعطاف پذیری و پویایی هر جامعه را میتوان از طریق دگرگونی نقشهای آنان سنجید-3- هر نقش با انتظاری خاص از جانب دیگران همراه است و عدم ایفای درست آن نقش موجبات تعجب دیگران را فراهم میسازد4-تعدد نقشهای انسان در همه جوامع وجود داشته است ، اما درجامعه ایران به علت مشکلاتی در تامین مالی خانواده ، برشمار نقشها افزوده شده است ،تنوع نقشها امری طبیعی است و بر گوناگونی پایگاههای اجتماعی استوار است انواع نقشها: الف( نقش محول یا انتسابی : نقش انتسابی، نقشی است که مطابق هنجارها و قواعدِ رفتاریِ موجود در یک جامعه به عهده افراد واگذار میگردد و از فرد انتظار می رود، آنها را به درستی انجام دهد. مانندِ زن بودن، مردبودن، رنگِ پوست و وابستگی به قوم، نژاد، طایفه و مذهب و نسبتهای خانوادگی و فامیلی از قبیلِ، بردار بودن و خواهر بودن... ب( نقش محقق یا اکتسابی نقش اکتسابی، به آن دسته نقشهای اطالق می گردد که فرد خود کسب می کند و در پدید آوردنِ آنها دخالتِ مستقیم دارد. معلم بودن، تاجربودن و اکثر نقشهای تخصصی که در حال حاضر افراد با جهد و تالش شخصی به آنها دست پیدا می کنند،را میتوان نقشهایِ اکتسابی دانستعمل به نقش با خشنودی روانی همراه است در حالی که عدم ایفای درست نقش میتواند باعث اختلافها، ناسازگاریها، کشمکشها، دشمنیها در زندگی اجتماعی شود . تعارض میان نقش ها ̓ به نسبتِ پیچیده تر شدنِ جوامع و همچنین افزایشِ تقسیمِ کارِاجتماعی̔ نقشها نیز پیچیده تر و تخصصی تر می شوند. در یک جامعه روستایی فرد داری چندین نقش است: کشاورز ، معمار ، معلم و از آنجا که نقشها ساده اند، فرد قادر است چندین نقش متفاوت را به درستی انجام دهد ، اما درجامعه شهری، افراد تنها زمانی می توانند نقش معمار، پزشک، معلم، پرستار، و ... را به عهده گیرند که تخصص کافی و الزم دراین نقشها را داشته باشند .به رغم تخصصی شدن مشاغل، برخی اوقات افراد ناگزیرند در نقشهای مختلف ایفایِ نقش نمایند. اگر تعددِ نقشها به حدی باشد که فرد قادر نباشد نقش متناسب با پایگاه اجتماعیِ اش را آنچنانکه انتظار می رود، برآورده سازد، با مسئله تعارض یا »تضاد نقشهامواجه خواهد شد. تعارض نقشها بدین معناست که به دلیلِ تعدد نقشها ، بعضی از نقش ها با نقشهای دیگر ناسازگار است و حتی در مواردی ممکن است نقشی آن قدر اهمیت پیدا کند که نقشهای دیگر را تحت الشعاع قرار دهد. به بیان دیگر، ممکن است فردی دارای نقشهای متعددی باشد که بین آنها نوعی برخورد یا رویارویی پدیدکه اصطالحاً به این حالت تعارض نقشها گویند، یعنی برخی نقشها با برخی دیگر سازگاری ندارند، مثل استادی که به دلیل پرداختن به کار علمی، از نقش پدریاش غافل شود، یا کسی که هم مادر است و هم پرستار و در نتیجه به دلیلِ خستگی و همچنین اصراف وقت زیاد در پرستاری، نتواند نقشِ مادری را آنچناکه از او انتظار میرود، انجام دهد. تعارض میان نقش ها فرد میان دو وضعیت متباین قرار می گیرد که کار انتخاب را برای او دشوار می کند مثال: در نظر آورید استاد شما را مراقب یک امتحان قرار می دهد دوست شما از شما انتظار کمک در جواب سواالت دارد و از سوی دیگر شما امین استاد هستید حال به نقش دوستی خود پاسخ می دهید تا نقش شاگردی امین؟ در اینجا شما دچار تعارض در نقش می شوید .فشارِنقش افراد جامعه دارای این سه نقش هستند1-.نقش مورد انتظار 2-نقش مصوب 3-.نقش ایفا شده گاهی اتفاق میافتد که فرد در اجرای نقشی که از او انتظار میرود، به دلیل تعارض نقشها و انتظاراتی که دیگران از او در قبال نقش دارند، دچار مشکل میشود. چنین وضعیتی را فشارِ نقش گویند. برای مثال دانش آموزان از معلم توقع رفتار دوستانه و رسمی دارند ، یا دانشآموزان از وی میخواهند که در نمرهدادن سختگیری نکند، ولی مدیر از وی میخواهد سختگیر باشد و خودش به گونه ی خودش رفتار می کند هر چقدر بین این سه نقش فاصله باشد ، فشار نقش بیشتر خواهد بود .  |